

ای سالک راه می بر تو باد که توبه کنی از غیر خدای تعالی یعنی باز گویی
وروی می آری و پیوسته گویی سبحانک بتت الیک یا تو ایا
بیت بگردان این راه روزی همیشه لا احب الا فلان
کو کجی و بر تو باد که بجز محبت خدای تعالی در دل راه ندی می احب
لنأ الله احب الله لقایه و بدان که محبت دست در کردن طاعت
کردنست و معینت دور بودن و مایع معصیتی و رای آن نیست
که محبت بجز محبت محبوب را در دل راه نماند و شیخ جنید قدس
الله العزیز گفته است ما محبتی که از هر غرضی باشد آن محبت را
بتای بنویسد یعنی ما که خدای تعالی دوست دارد باید که ما عباد حق
که کندنی غرض بود و ما هم شیخ جنید قدس الله العزیز گفته است که
محبت اتسیست در دل که بسوزد ما که بجز محبت و در
غیر

ک

که روزی چندی شیخ بسیار را در بیادستان باز داشتند
جماعتی بدیدن او رفتند شیخ گفت شما چه کسایند گفتند که
ما دوستان تویم شیخ شیخ اسند در روی ایشان انداخت
ماه بگرختند شیخ گفت شما را دوستی را نشاید دوستی را
کسی شاید که افعال دوست را دوست دارد و در این معنی
گفته اند کلی ما بفعل المحبوب محبوب ای سالک راه می ما روت
مقام می تو کردد بر تو شوق غالب شود و بدان که شوق
اتسیست سوز آن میان دل و جگر دراز روی دیدار محبوب
چون محبوب رسی و اشتیاق غالب شود و آن بزرگ از اینجا
گفته است دل پر سید و فانیست و فانیست و بقا چیست
جان و فاعل در رشت را که بستنی است و فنا از خودی
گفت